

تاریخ اندیشه سیاسی

از عهد باستان تا امروز

نوشته

بروس هداک

ترجمه

محمد حسین وقار



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۹۱

Haddock, B. A

سرشناسه: هداک، بی. ا. ۱۹۴۸ - م.
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ اندیشه سیاسی: از عهد باستان تا امروز / نوشته بروس هداک؛ ترجمه محمد حسین وقار
مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری: ۴۳۶ ص.
شابک: 978-964-423-873-4

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: A history of political thought: from antiquity to the present. عنوان اصلی:
یادداشت: نمایه
موضوع: علوم سیاسی - تاریخ
شناسه افزوده: وقار، محمد حسین، ۱۳۲۰ - مترجم
شناسه افزوده: مؤسسه اطلاعات
رده‌بندی کنگره: ۱۲۹۱ ۴۰۲/۴۸۸۳ J
رده‌بندی دیویی: ۳۲۰/۰۱
شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۲۷۱۸۸



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۲۹۹۵۳۱۱۱
تلفن: ۲۹۹۹۳۴۵۵۶
تلفن دفتر توزیع و فروش: ۲۹۹۹۳۲۲۲۲
فروشگاه مرکزی: بزرگراه حقانی، رویروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن: ۲۹۹۹۳۶۸۶
فروشگاه شماره (۱): خیابان انقلاب اسلامی، رویروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰-۷۲۴

تاریخ اندیشه سیاسی: از عهد باستان تا امروز

نوشته بروس هداک

ترجمه محمد حسین وقار

صفحه‌آرا: رحیم رمضانی

حروف نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

چاپ اول: ۱۳۹۱

قیمت: ۷۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۳-۸۷۳-۴

ISBN: 978-964-423-873-4

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

Printed in Iran

فهرست مطالب

۷	رویدادنگاری
۱۱	۱. مقدمه
۱۹	۲. طبیعت و میثاق
۵۱	۳. قانون
۷۹	۴. شهر زمینی
۱۱۷	۵. دولت
۱۵۱	۶. حقوق
۱۸۵	۷. روشنگری
۲۲۷	۸. انقلاب
۲۴۹	۹. عصر باورشناسی ها
۲۷۰	لیبرالیسم
۲۹۸	محافظه کاری
۳۲۱	ملی گرایی
۳۳۵	سوسیالیسم

۳۵۲	کمونیسم
۳۶۳	فاشیسم
۳۷۷	۱۰. لیبرال دموکراسی
۳۹۷	۱۱. سیاست جهانی
	فهرستها
۴۲۵	کتابها
۴۲۷	نامها
۴۳۳	جایها

www.ketab.ir

رویدادنگاری

۶۲۵ ق م	تاریخ تقریبی تولد تالس	۴۰۶ ق م	درگذشت سوفکل
۶۱۰ ق م	تاریخ تقریبی تولد آناکسیماندروس	۴۰۰ ق م	تاریخ تقریبی درگذشت توسیدید
۵۴۵ ق م	تاریخ تقریبی درگذشت تالس	۳۹۹ ق م	درگذشت سقراط
۵۴۰ ق م	تاریخ تقریبی درگذشت آناکسیماندروس	۳۸۴ ق م	تولد ارسطو
۵۴۰ ق م	تاریخ تقریبی تولد هراکلیتوس	۳۷۶ ق م	درگذشت گوریاس
۵۲۵ ق م	تولد آشیل	۳۵۶ ق م	تولد اسکندر
۴۹۶ ق م	تاریخ تقریبی تولد سوفکل	۳۴۷ ق م	درگذشت افلاطون
۴۸۵ ق م	تاریخ تقریبی تولد فیثاغورث	۳۴۱ ق م	تولد اپیکور
۴۸۴ ق م	تاریخ تقریبی تولد هرودت	۳۳۱ ق م	تولد زنون
۴۸۳ ق م	تاریخ تقریبی تولد گوریاس	۳۲۳ ق م	درگذشت اسکندر
۴۸۰ ق م	تاریخ تقریبی درگذشت هراکلیتوس	۳۲۲ ق م	درگذشت ارسطو
۴۶۹ ق م	تولد سقراط	۲۷۱ ق م	درگذشت اپیکور
۴۶۰ ق م	تاریخ تقریبی تولد توسیدید	۲۶۱ ق م	درگذشت زنو
۴۵۶ ق م	درگذشت آشیل	۱۰۶ ق م	تولد سیرون
۴۲۸ ق م	تولد افلاطون	۴۳ ق م	درگذشت سیرون
۴۲۰ ق م	تاریخ تقریبی درگذشت هرودت	۴۰ ق م	تاریخ تقریبی تولد خریسوستم
۴۱۵ ق م	تاریخ تقریبی درگذشت پروتاگوراس	۱۲۰	تاریخ تقریبی درگذشت خریسوستم

۱۶۴۹	اعدام چارلز اول	۳۵۴	تولد آگوستین
۱۶۵۳	درگذشت فیلمر	۳۶۰	تاریخ تقریبی تولد بلاگیوس
۱۶۶۸	تولد ویکو	۴۱۰	تاراج روم توسط آلاریک
۱۶۷۷	درگذشت اسپینوزا	۴۲۰	درگذشت پلاگیوس
۱۶۷۹	درگذشت هابز	۴۳۰	درگذشت آگوستین
۱۶۸۸	انقلاب باشکوه	۵۳۳	انتشار مجموعه قانون مدنی توسط ژوستینین
۱۶۸۹	تولد منتسکیو	۱۱۲۶	تولد ابن رشد
۱۶۹۴	درگذشت پوفندورف	۱۱۸۸	درگذشت ابن رشد
۱۶۹۴	تولد ولتر	۱۲۲۴	تولد آکویناس
۱۷۰۴	درگذشت لاک	۱۲۷۰	تولد مارسیلیوس
۱۷۰۶	درگذشت ییل	۱۲۷۴	درگذشت آکویناس
۱۷۱۱	تولد هیوم	۱۳۴۲	درگذشت مارسیلیوس
۱۷۱۲	تولد روسو	۱۴۶۹	تولد ماکیاولی
۱۷۱۳	تولد دیدرو	۱۵۱۷	آغاز جالش لوتر با کلیسا
۱۷۱۷	تولد دالامبر	۱۵۲۷	درگذشت ماکیاولی
۱۷۱۴	تولد کانت	۱۵۳۰	تولد بَدَن
۱۷۲۹	تولد بورکه	۱۵۵۷	تولد آلتوسیوس
۱۷۳۷	تولد پین	۱۵۶۶	تولد جیمز اول
۱۷۴۲	درگذشت ویکو	۱۵۸۳	تولد گروتیوس
۱۷۴۴	تولد هردر	۱۵۸۸	تولد فیلمر
۱۷۴۵	تولد جی	۱۵۸۸	تولد هابز
۱۷۴۸	تولد سیر	۱۵۹۶	درگذشت بَدَن
۱۷۴۸	تولد بتام	۱۶۲۵	درگذشت جیمز اول
۱۷۵۱	تولد مدیسون	۱۶۳۲	تولد پوفندورف
۱۷۵۳	تولد متر	۱۶۳۲	تولد لاک
۱۷۵۵	درگذشت منتسکیو	۱۶۳۲	تولد اسپینوزا
۱۷۵۵	تولد هامیلتون	۱۶۳۸	درگذشت آلتوسیوس
۱۷۵۸	تولد رویسیر	۱۶۴۵	درگذشت گروتیوس
۱۷۶۰	تولد سن سیمون	۱۶۴۷	تولد ییل
۱۷۶۰	تولد بابف	۱۶۴۸	معاهده وستفالی

۱۷۶۲	تولد فیخته	۱۸۳۱	درگذشت هگل
۱۷۶۷	تولد کنستانت	۱۸۳۲	درگذشت بتام
۱۷۷۰	تولد هگل	۱۸۳۶	درگذشت مدیسون
۱۷۷۱	تولد اون	۱۸۳۶	درگذشت سیم
۱۷۷۶	درگذشت هیوم	۱۸۳۶	تولد گرین
۱۷۷۸	درگذشت ولتر	۱۸۴۳	تولد لایبرولا
۱۷۷۸	درگذشت روسو	۱۸۴۴	تولد نیچه
۱۷۸۳	درگذشت دالامیر	۱۸۴۷	تولد سورل
۱۷۸۴	درگذشت دیدرو	۱۸۴۸	انقلابهای اروپا
۱۷۸۹	آغاز انقلاب فرانسه	۱۸۴۸	تولد پارتو
۱۷۸۹	انتشار قانون اساسی فدرال در ایالات متحده	۱۸۵۰	تولد برنستاین
۱۷۹۳	اعدام لوئی شانزدهم	۱۸۵۸	درگذشت اون
۱۷۹۴	درگذشت روبیسیر	۱۸۵۹	درگذشت توکویل
۱۷۹۷	درگذشت بورکه	۱۸۶۲	تولد هابهاوس
۱۷۹۷	درگذشت بابف	۱۸۶۶	تولد کروچه
۱۸۰۳	درگذشت هردر	۱۸۷۰	تولد لنین
۱۸۰۴	درگذشت کانت	۱۸۷۲	درگذشت مازینی
۱۸۰۴	درگذشت هامیلتون	۱۸۷۳	درگذشت میل
۱۸۰۵	تولد توکویل	۱۸۷۵	تولد جنتیله
۱۸۰۵	تولد مازینی	۱۸۸۲	درگذشت گرین
۱۸۰۶	تولد میل	۱۸۸۳	درگذشت مارکس
۱۸۰۹	درگذشت بین	۱۸۸۸	تولد اشمیت
۱۸۱۴	درگذشت فیخته	۱۸۹۵	درگذشت انگلس
۱۸۱۵	شکست فرانسه در زمان ناپلئون	۱۸۹۹	تولد هایک
۱۸۱۸	تولد مارکس	۱۹۰۰	درگذشت نیچه
۱۸۲۰	تولد انگلس	۱۹۰۱	تولد اوکشات
۱۸۲۱	درگذشت مستر	۱۹۰۲	تولد بوپر
۱۸۲۵	درگذشت سن سیمون	۱۹۰۴	درگذشت لایبرولا
۱۸۲۹	درگذشت جی	۱۹۰۹	تولد برلین
۱۸۳۰	درگذشت کنستانت	۱۹۱۲	آغاز جنگ جهانی اول

۱۹۱۷	انقلاب روسیه	۱۹۴۵	خاتمه جنگ جهانی دوم
۱۹۱۸	خاتمه جنگ جهانی اول	۱۹۵۲	درگذشت کروچه
۱۹۲۱	تولد رالز	۱۹۸۴	درگذشت فوکو
۱۹۲۲	درگذشت سورل	۱۹۸۵	درگذشت اشمیت
۱۹۲۳	درگذشت پارتو	۱۹۸۹	سقوط دیوار برلین
۱۹۲۴	درگذشت لنین	۱۹۹۰	درگذشت اوکشات
۱۹۲۶	تولد فوکو	۱۹۹۲	درگذشت هایک
۱۹۲۹	درگذشت هابهاوس	۱۹۹۴	درگذشت پوپر
۱۹۳۲	درگذشت برنستاین	۱۹۹۷	درگذشت برلین
۱۹۳۸	تولد نوزیک	۲۰۰۲	درگذشت رالز
۱۹۳۹	آغاز جنگ جهانی دوم	۲۰۰۲	درگذشت نوزیک
۱۹۴۴	درگذشت جنتیلو		

مقدمه

اندیشه سیاسی به یک معنی، به قدر جوامع سازمان یافته قدمت دارد. دست کم لازم بود مردم امنیت متقابل خود را تأمین و شرایط پایداری را برای همکاریهای اجتماعی وضع نمایند. این امر در مورد همه جوامع صادق است، اعم از آنکه از این جوامع سابقه‌ای از نظریه‌پردازی بر جای مانده یا نمانده باشد. مردم‌شناسان درباره سبک و سیاق سازمان سیاسی قبل از ثبت مکتوب آن، مطالب زیادی گفته‌اند؛ ولی ما در جایگاه فلاسفه یا نظریه‌پردازان سیاسی، بیشتر به استدلالهای وضع شده برای توجیه طرحهای نهادی خاص علاقه‌مندیم تا به ترتیبات اجتماعی و سیاسی خاصی که در جوامع شکل گرفته است. و این تنها نتیجه تعلیمات سیاسی و تحولات تاریخی فرهنگ ماست که به ما آموخته که در ورای تفکر منضبط به چیزی که متون رسمی و شناخته‌تلقی می‌شود، در این موضوعات غور کنیم. البته در مورد متون «کلاسیک»، همانند هر چیز دیگر، سبکها تغییر می‌کند. در حال حاضر، تمرکز ما بر نحوه تطور تفکرمان در قبال معیارها، و نه متون مشخصی است که احتمالاً در قواعد کلاسیک گنجانده می‌شود. این معیارها در طول زمان تغییرات عمده‌ای یافته است؛ با این همه، بدون معیارهای مشترک و مشخص نمی‌توانیم در بحث یا تفکری منضبط وارد شویم.

این نکته نه تنها در مورد اشکال گوناگون نظریه‌پردازی سیاسی که در مورد همه

انواع تفکر صادق است؛ اما آنچه تفکر سیاسی را متمایز می‌سازد، بُعد عمومی است که در آن عمل می‌کند. مباحث مربوط به همکاریهای اجتماعی به‌ناچار بر هر کس که بتوان از او انتظار داشت که در مجموعه معینی از ترتیبات مشارکت کرده یا بدانها متکی باشد، فراکننده می‌شود. نباید نتیجه گرفت که همه آحاد جامعه به یک نوع رفتار محق‌اند. ممکن است اقناع توافقی را مختص معدودی از برگزیدگان دانست و در مقابل اکثریت را قهرآبدان واداشت یا آنها را به آن سمت سوق داد. چگونگی برقراری توازن در یک جامعه خاص، موضوع بحثهای سیاسی است؛ اما این نکته باقی می‌ماند که اعمال مؤثر قدرت، وجود اهداف و ارزشهای مشترک حداقلی را میان گروههای ذریبط مسلم می‌انگارد. و ممکن است این اهداف و ارزشها مورد نقد ناراضیان، طردشدگان و سرخوردگان قرار بگیرد.

این تصور ناخردانه است که اجماع در باب اهداف و ارزشها همیشه و همه جا نتیجه مستقیم یک توافق عقلایی منصفانه است. بحثهای سیاسی همواره به شکل «پیش‌پنداشت» مطرح می‌گردد؛ و اصرار بر «شفافیت» به مثابه ارزشی آرمانی، همواره ممکن یا مطلوب نیست. از یک نظر، می‌توانیم بحثها را نشانه‌هایی بدانیم که به منظور کسب موفقیت در همه موارد ممکن یا یکدیگر مبادله می‌کنیم؛ اما از دیدگاهی دیگر، تضارب گروههای ذینفع، مستلزم ضابطه‌مندسازی مجدد و موشکافانه‌تر شکل و محتوای بحث است. در همه اعصار، مسلماً رهبران سیاسی علاوه بر نبوغ عقلی، منابع بسیار بیشتری در اختیار داشته‌اند؛ اما نکته اصلی آن است که جستجو برای انسجام، معیار مباحث بعدی خواهد بود.

تأکید بر این نکته اهمیت دارد که ممکن است بحثها بدون طرح ادعای حقانیت عینی، لزوماً دارای نتیجه باشند. در ادامه کتاب حاضر، شاهد آن خواهیم بود که در تاریخ اندیشه سیاسی، اغلب داعیه برخوردار از حقیقت بنیادی مطرح گشته است؛ اما این امر همواره مورد اختلاف بوده و پذیرش فراگیر هیچ یک از آنها به اثبات نرسیده است. در اندیشه سیاسی معاصر، این نکته عموماً پذیرفته شده که طرح داعیه حقیقت «عینی»، اساساً فاقد معنی است. با این همه، نباید این گونه برداشت نمود که تنها چیزی که در ارزیابی اندیشه سیاسی برای ما باقی می‌ماند، تأثیری لفظی است. ما می‌توانیم در مورد انسجام یا عدم تناقض بحثها، بدون توسل به یک معیار بیرونی یا عینی، قضاوتی

درونی انجام دهیم؛ اما کاری که نمی‌توانیم بکنیم، طرح این فرض است که همه چیز در یک متن یا یک بحث «جای می‌گیرد».

بحثهای سیاسی همانند مذاکرات قابل درک‌اند؛ زیرا شرکت‌کنندگان در آنها، از فرضهای کمابیش مشترکِ مشخصی استفاده می‌نمایند. اغلب نیازی به تصریح آن نیست که این فرضیات چه می‌تواند باشد یا تا کجا گسترده است. این حقیقت همچنان باقی است که باید چیز مشترکی وجود داشته باشد تا سخنی مفهوم گردد. گاهی آنچه می‌گوییم یا می‌کنیم، تنها برای محرمان فرهنگی قابل درک است؛ مثلاً ممکن است شیوه رسمی افتتاح پارلمان از سوی دولت، برای همه در دم قابل درک نباشد. و می‌دانیم تا وقتی که حداقل برخی از قواعد و روشهای بازی را نپذیرفته باشیم، نمی‌توانیم بازی را درک کرده یا به انجام آن پردازیم؛ اما در شرایط دیگر، برای درک آنکه کسی درد حادی دارد و نیازمند یاری است، شاید لازم باشد چیزی از یک زبان یا فرهنگ را فراگیریم و یا شاید نیازی بدان کار نباشد. در این شرایط، چیزی که احساس می‌کنیم انجام آن از ما خواسته شده، دقیقاً به عوامل بسیاری بستگی دارد. دست کم چیزی داریم که به آن فکر کنیم.

تفکر مرتبط با پیگیری اهداف عملی فوری، پیچیده نیست؛ اما وقتی اهداف میان‌مدت و درازمدتی مدنظر باشند که مستلزم همکاری با گروهها و افراد بر مبنایی ثابت است، موضوع پیچیده‌تر می‌گردد. و اگر مردم دخیل، اتفاقاً بیگانگانی باشند که ترجیحات و تمایلاتشان برای ما ناشناخته است، در آن صورت، احتمالاً ملاحظات دارای تأثیر عملی با ترفندهایی که می‌تواند تأمین‌کننده همکاری درستان و آشنایان باشد، بسیار متفاوت خواهد بود. در تاریخ اندیشه سیاسی، بسیاری از امور به نحوه ترسیم تصویر مردمی بستگی دارد که در تعاملات معمول‌مان انتظار همکاری با آنها را داریم. آیا ما تنها در قبال خانواده و دوستان‌مان تکالیف خاصی داریم؟ آیا مردمی که با آنها زبان و فرهنگ مشترکی داریم، به‌خصوص مستحق برخورداری از وفاداری ما هستند؟ بیگانگان چه انتظاری می‌توانند از ما داشته باشند؟ آیا در قبال مردمی که از ما دورند، مسئولیتی داریم؟ آیا در قبال نیاکان و نوادگان خود تکالیفی داریم؟ اینها پرسشهای آسانی نیست که با عبارات انتزاعی به آنها پاسخ دهیم. با این همه، هرگاه شیوه‌های همکاری را برقرار می‌سازیم، با این فرض است که به برخی از این سؤالات

می‌توان پاسخ داد. روشها دست‌کم جزئیات ضمنی نقشها، مسئولیتها و اهداف را در بر دارند. قواعد ناگفته‌ی زمینی در واکنش به اوضاع و احوال جدید اصلاح می‌شوند. ممکن است توزیع حقوق و وظایف مورد چالش قرار گرفته و موجب ضابطه‌مندسازی مجدد یا تهذیب دریافتهای مشترک گردد. و لازم است اندریافتهای مشترک برای مخاطبان ذیربط توجیه و تبیین گردد.

فلسفه سیاسی به مثابه یک حرفه تخصصی، از وظیفه‌ی عادی حفظ و توجیه همکاری اجتماعی نشأت می‌گیرد. در کتاب حاضر، من چیزی برای بیان درباره مبدأ مردم‌شناختی و یا مطلقاً تاریخی روشهای سیاسی سازمان‌یافته ندارم؛ اما این نکته‌ای مهم است که در تئوریهایی که فلسفه سیاسی درصدد حل آنهاست، از هر ابهامی به دور باشیم. از منظر تاریخی، این مسائل هنگامی پیش می‌آیند که جوامع نهادهایی تخصصی را برای حفظ همکاریهای مؤثر ایجاد می‌نمایند. و از آنجا که لازم است این نهادها برای زندگی همه در جامعه مهم باشند، به کانون توجه افراد پرتوان طالب قدرت، نفوذ یا «افتخار» تبدیل می‌گردند. عجلتاً نیازی به تصریح شکل دقیقی که جامعه می‌تواند به خود بگیرد، نداریم. نکته‌ای که باید مورد تأکید قرار گیرد، آن است که ویژگیهای جامعه در مورد تعهدات هنجاری وضع شده از جانب افراد در شرایط رقابت‌آمیز و بالقوه خطرناک توصیف می‌شوند. نظامهای سیاسی قهرآمیزند. اشکال خاص همکاری اجتماعی، منافع و مسائل را به طرقی ترویج خواهند کرد که تأثیرات متفاوتی بر افراد و گروهها داشته باشند. اگرچه دستیابی به قدرت و نفوذ به صورت نهادی مدیریت می‌شود، اما ممکن است تأثیر حادی بر امکان حیات یا گاهی بقا، داشته باشد. بدین ترتیب، مقام سیاسی را ذخیره‌ای می‌شمرند که ممکن است مورد استفاده یا سوءاستفاده قرار گیرد. یک نقش سیاسی لزوماً اختلاف‌انگیز است. نمی‌توان آن را بدون تعهد دیگران به همکاری اعمال نمود؛ اما این تعهد، کمتر بدون قید و شرط برعهده گرفته می‌شود.

ایجاد وضعیت قابل قبول برای همکاری، امری پُردردسر و ابهام‌آمیز است. از یک سو، با بازی قدرت و همسازی متقابل سر و کار داریم که چنان بی‌رحمانه به پایان برده می‌شود که بعید است برای فلاسفه جاذبه‌ای داشته باشد؛ اما نباید نتیجه گرفت آنچه در سطح سیاسی رخ می‌دهد، تلویحات فلسفی ندارد و یا بحثهای فلسفی

نمی‌تواند نحوه پیگیری منافع را تعدیل نماید. به گمان ما ممکن است هر کس در هر کجا سؤالات موشکافانه‌ای درباره شرایط قابل قبول برای همسازی متقابل پرسد. آنچه باید در اینجا مد نظر قرار گیرد، تغییر نامحسوس توازن قدرت به توازن استدلال است. این چیزها در همایشها تدوین نمی‌گردد، بلکه سؤالاتی با ماهیت فلسفی آشکار است که مطرح می‌شود.

صورت نظر از آنکه نظام سیاسی در عمل چگونه شکل می‌گیرد، طرح این سؤال از جانب فلاسفه معقول است که: چرا نظم مطلوب است؟ و وقتی از مطلوبیت سخن می‌گویند، منظورشان مطلوبیت از منظر کسی نیست که مشخصاً در یک سلسله مراتب نهادی قرار گرفته بلکه از دید کسی است که مایل به بررسی این سؤال است. این سؤال، چه پاسخ دقیق داشته و چه نداشته باشد، به عبارات کلی ادا می‌گردد. فیلسوف می‌کوشد از نظم به صورت فضایی عام اما لزوماً مشروط، دفاع نماید؛ البته فیلسوف به نظم به مثابه وسیله‌ای برای پیگیری اهداف شخصی علاقه ندارد.

در واقع سنتی پایدار در فلسفه سیاسی هست که از یونانیان باستان تا نظریه پردازان سیاسی امروز امتداد یافته، و بر آن معمای اساسی تمرکز دارد که ما را وامی‌دارد از منظر فلسفه به نظم بیندیشیم. در وهله نخست، لازم است بر همه معضلات احتمالی تمرکز کنیم که همه جوامع خود را گرفتار آن می‌یابند. وقتی به موضوعات اخلاقی، سیاسی و حقوقی می‌اندیشیم، در حال پاسخگویی به شرایط اساسی مشترک در همه جوامع و در همه جا هستیم. وقتی پس از ناهار در اتاق گرم همایش نشسته‌ایم، به سادگی می‌توانیم برخی حقایق زندگی انسان را فراموش کنیم. صرف نظر از آنکه کجا یا که باشیم، غفلت از شرایط محدودکننده‌ای که زندگی ما را شکل می‌دهد، ابلهانه است. همه ما در برابر حمله نسبت به خود آسیب‌پذیریم، موضع ما در قبال سایر مردم همواره موضع برابری نسبی است؛ زیرا حتی ضعیف می‌تواند در خفا قوی را تهدید کند. باید بپذیریم که دگردوستی، تدبیر و درک ما محدودیتهایی دارد. در این وضعیت، همکاری اجتماعی، نه یک گزینه اضافی که یک نیاز اساسی برای حیاتی پایدار است. می‌توانیم موقعیت‌هایی را تصور کنیم که در آن این محدودیتها کاربردی ندارد. می‌توانیم در رؤیاهای مان بهشتی را بر روی زمین تصور کنیم که در آن هم ذخائر و هم نیکخواهی به وفور یافت می‌شود؛ اما می‌توان حدس زد که روشهای توزیعی و فهرآمیز در

ترتیبیاتی که مردم در آن وضعیت شاد برای سعادت خود به وجود می آورند، جایی نخواهد داشت. بدیهی است سیاست، آن طور که ما آن را می شناسیم، ضروری نیست. و یا از سوی دیگر، زندگی مدنی عادی در شرایط قحطی مطلق قابل تصور نیست. وقتی مرگ از گرسنگی انتظاری دور از ذهن نباشد، نمی توانیم اجرای وسیع قانون مالکیت را مسلم بدانیم. البته در جریان معمول امور، با این گونه تنگناهای آشکار روبرو نیستیم، مگر در مواردی که حکومتها در عمل فرومی پاشند؛ اما چیزی که باید بپذیریم، این است که زندگی عملی ما به دلیل شرایط آن، به ناچار سخت است.

حداقل می توان گفت که تشخیص آسیب پذیری متقابل، ما را به پذیرش برخی قواعد همکاریهای اجتماعی متعهد می سازد. ممکن است این قواعد فراوان و متنوع و دارای محتوایی کاملاً دلخواه باشد؛ اما می توان گفت که ضرورت وجود این قواعد، ویژگی تعیین کننده هر جامعه است. با توجه به آنکه جوامع دارای درک محدود و ذخایر کمیاب، باید انتخابهای سختی را انجام دهند، بدون تردید برای اختصاص منابع خود، با روشهای تحکیم آمیزی روبرو خواهد بود. هر نوع حکومت باید به کار خود ادامه دهد حتی اگر اختصاص نقشهای نهادی رسماً شکل نگرفته باشد. البته با این همه، درک ضرورت فلسفی حکومت در شرایط خاص، به منزله تأیید نوع خاصی از حکومت نیست.

در این مرحله، علاقه فلسفی ما عموماً معطوف به گرفتاری عامی است که هر تمهیدی برای نظم نهادی باید پاسخگوی آن باشد. ما نگران درام پذیری و نه مطلوبیت هستیم. اینجا موضوع اصلی آن است که چه چیزی روشها و نهادهای خاص را ممکن می سازد، و روشها و نهادهای خاص چگونه توجیه می شوند. در این سطح از انتزاع، استدلال کمتر در کندوکاوهای متعارف در باب سیاست آشکار می گردد؛ اما در مواقع بحران، وقتی موجودیت یا موضوعیت کارکردی نظم سیاسی مورد تهدید قرار می گیرد، به ناچار باید با سؤالات اساسی درباره معنای طرح همکاری نهادی رو در رو شد.

بنابراین دغدغه ما به عنوان فیلسوف، قبل از بررسی نهادها و روشهای مورد ترجیح خود، جستجو و کشف الزامات گریزناپذیری است که موجب رشد و ارتقای روشها می گردد. در حقیقت باید فرض کنیم که این الزامات بسیار عام خواهند بود؛

زیرا از تجربه عادی خود می‌دانیم که فرهنگهای مختلف هدفهای خود را به شیوه‌های گوناگون پی می‌گیرند. از نظر ما نقطه آغاز کار، تمرکز بر چیزی است که مردم اساساً باید برای اقناع خود مورد توجه قرار دهند و نه چیزهایی که طالب آنند. درک آسیب‌پذیری متقابل، ما را به ایجاد شرایط قابل قبول برای همکاری اجتماعی متعهد می‌سازد. اگر این نکته را نپذیرید، نمی‌توانید نفعی در فلسفه سیاسی دستوری داشته باشید. و در واقع در تاریخ فلسفه سیاسی، درستی این فرض اغلب مورد نقد و تردید بوده است. از کالیکلس^۱ و تراسوماخوس^۲ در یونان باستان، تا نیچه، کارل اشمیت و پیروان امروزی آنان بحث و جدلهای زیادی درباره خودسرانگی فرضهای اولیه صورت گرفته است. با این همه، هرگز امکان خشنودی از این موضع به مثابه راه‌حلی پایدار برای تنگناهای ناشی از نیاز به همکاری اجتماعی به اثبات نرسید. از بعضی دیدگاهها، فلسفه سیاسی دستوری را می‌توان اشتباه دانست؛ اما به نظر می‌رسد این اشتباهی است که باید مرتباً به اشکال مختلف تکرار کنیم.

این نکته را می‌توان قاطعانه تر مطرح ساخت. همکاری اجتماعی برای رشد و ترقی انسان لازم است، اگرچه آشکارا می‌توان آن را به انواع راهها محقق ساخت. در حقیقت صرف تنوع تجربه، ما را به تفکر منتقدانه درباره راههای عملی انجام کارها فرا می‌خواند. اوضاع و احوال کارهای ما و شیوه انجام آنها را محدود می‌سازد. درست همان طور که فناوری زندگی روزانه باید برای تطبیق با اوضاع متغیر تعدیل شود، شاید لازم باشد از منظری انتزاعی تر به طرحهای همکاری اجتماعی مزید زندگی روزانه‌مان بیندیشیم. بنابراین همین که تشخیص دادیم ممکن است اوضاع بهتر یا بدتر شود، تفکر انتقادی گریزناپذیر می‌گردد.

شهروندان امروز به کلیت سبکهای متنوع تفکر انتقادی به مثابه بُعد مهمی از خودشناسی خو گرفته‌اند. این که ممکن است چیزها متفاوت باشد، آنها را به توجیه رسمی روشهای مورد تأییدشان متعهد می‌سازد. حتی تصمیم به ادامه همان شیوه قدیمی، در حکم اعمال آزادی عمل سیاسی و نظری است. در آن چیزی که «غرب»

1. Callicles

2. Thrasymachus

می‌نامیم، این تفکر انتقادی را از درگیریهای انتخابی با بحثهای بنیادین در زمینه فلسفه سیاسی پاک کرده‌ایم. تمرکز کتاب حاضر بر متون فلسفه سیاسی است که سنگ بنای تاریخ طولانی پاسخگویی و واکنش به اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سخت متغیر را شکل می‌دهد. از منظری مهم، تفکر سیاسی ما در نتیجه تقاضاهای متغیر در قالب تنوعی حیرت‌آور محدود گشته، که در عین حال، خصایصی ساختاری را از خود بروز می‌دهد که در طول زمان، فوق‌العاده باثبات مانده‌اند. یک موضوع مهم در این کتاب نیاز به تلقی فلسفه سیاسی، حتی در انتزاعی‌ترین قالب آن، به مثابه پاسخ به شرایط محتمل تاریخی بدون ضرورت محدود ساختن موضوعیت آن به اوضاع اولیه است. در سراسر کتاب حاضر، تأکید بر تفکر سیاسی به عنوان پاسخی به گزینه‌های دشوار است. و ما به استناد و توسعه آن تجربه همراه با تغییر اوضاع و احوال ادامه خواهیم داد.